

بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری همایش بزرگداشت آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی (رضوان الله علیه) - 4 / دی / 1404

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين.

خیلی خوش آمدید آقایان محترم ؛ و بنده عمیقاً متشکرم از آقایان محترم، از جناب آقای مروی و دیگر آقایان که اقدام کردند به [برگزاری] بزرگداشت مرحوم آقای میلانی (رضوان الله علیه). ایشان با اینکه بیست سال در مشهد کار علمی و کار اجتماعی و کار سیاسی و همه جور کاری را مشغول بودند، بعد از وفاتشان خیلی نشانه‌ای از ایشان در مشهد محسوس نبود. بنده گاهی که برخورد داشتم با مسائل مشهد، [این را] میدیدم. خب ایشان یک وقتی محور بودند در مشهد، یعنی ایشان یک قلّه‌ی حوزه‌ی علمیّه محسوب میشدند، ولی بعد از وفاتشان یاد ایشان و نام ایشان کمتر برده میشد. آقازاده‌ی کوچک ایشان، مرحوم آقای آسید محمد علی هم کمتر دیده شده بود و ما در اجتماعات و مانند اینها کمتر ایشان را زیارت کرده بودیم ؛ ظاهراً ایشان هم قوت کرده‌اند. لذا این اجتماعی که تشکیل داده‌اید خوب است، که درباره‌ی ایشان تحقیق بشود، کار بشود، آثارشان احیا بشود. بنده چند مطلب یادداشت کرده‌ام که نسبت به ایشان عرض میکنم.

اولاً شخصیت ایشان جهات گوناگونی داشت که از هر جهتی، از هر جنبه‌ای، انسان میتواند چند جمله‌ای بیان کند: یکی جنبه‌ی شخصی ایشان و شخصیت ایشان و خصوصیات اخلاقی و رفتاری ایشان بود ؛ یکی از جنبه‌ی علمی ایشان میشود بحث کرد و صحبت کرد در وضع علمی ایشان ؛ یکی جنبه‌ی سلوکی ایشان است – البته ما در زمان حیاتشان توجه نداشتیم و اطلاع نداشتیم ؛ بعدها بنده اطلاع پیدا کردم که ایشان در رشته‌ی سلوک و معنویات و مانند اینها بودند و اهل فکر و ریاضت و تأمل و مانند این چیزها بودند ؛ اینها را آدم در زمان حیاتشان نمیتوانست بفهمد ؛ این هم یک جنبه است – یک جنبه هم جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی ایشان است. از همه‌ی این جهات درباره‌ی ایشان میشود بحث کرد که من هر کدام را چند کلمه‌ای عرض میکنم.

در آن مطلب اول، یعنی شخصیت فردی ایشان و سلوک فردی ایشان، ایشان انصافاً یک انسان ممتازی بود. اولاً بسیار با وقار و متانت حرکت میکرد، حرف میزد، اقدام میکرد ؛ در عین حال، ایشان بسیار متواضع بود. [در ایشان، هم تواضع بود، هم متانت و وقار بود، هم یک آرامش روحی‌ای انسان در ایشان مشاهده میکرد ؛ حتی شرایط سختی هم که پیش می‌آمد، انسان احساس میکرد که ایشان این آرامش را دارند.

وفاداری و پاسداشت دوستی دوستان ؛ ایشان به دوستانشان توجه میکردند. ایشان با والد ما [1] در تبریز هم مکتب بودند. ایشان متولد نجفند و پدر ایشان داماد مرحوم شیخ محمد حسن مامقانی معروف، مُحشّی مکاسب و آن شخصیت برجسته و مرجع تقلید بزرگ زمان خودش که ظاهراً متوفای 1321 یا 1322 است [بوده‌اند]. لذا ایشان متولد نجفند، منتها پدر ایشان می‌آیند تبریز و یکی دو سالی در تبریز بودند ؛ بعد دوباره برمیگردند به نجف. در آن یکی دو سال، این پسر که مکتب میرفته، با مرحوم والد ما و یکی دیگر از علمای تبریز، [یعنی] مرحوم آسید ابراهیم دروازه‌ای – که پسر ایشان آسید مهدی دروازه‌ای در تهران بود ؛ شاید بعضی از آقایان بشناسند – این سه نفر، هم مکتب بودند. آقای میلانی با توجه به آن سابقه، یک ارتباط ویژه‌ای با مرحوم والد ما داشتند. ایشان [دفعات] متعدد، صبحهای زود بلند میشدند می‌آمدند آنجا و شاید مثلاً صبحانه هم آنجا بودند. یک وقتی هم مرحوم آسید ابراهیم دروازه‌ای آمد

مشهد، هر سه نفر با همدیگر در منزل مرحوم والد ما اجتماع کردند. ایشان وفادار بود؛ پاسداشت دوستی‌های قدیمی را ایشان داشت.

ایشان بسیار خوش‌محضر بود؛ یعنی اگر انسان با ایشان می‌نشست، جلسه‌ی ایشان جلسه‌ی شیرینی بود؛ و لطافت ذوقی داشت، لطافت شعری داشت. من در بعضی از نوشته‌ها، در بعضی از کتابهایی که به نظرم به ایشان ارتباط هم نداشت، دیدم ایشان شعر هم گفته‌اند؛ البته شعر عربی نوشته بود؛ اهل شعر و اهل ذوق و اهل این چیزها بودند؛ یعنی یک مجموعه‌ای از یک شخصیت برجسته و ممتاز. ضمناً این مورد توجه باشد که ایشان نوه‌ی شیخ محمدحسن مامقانی و داماد مامقانی صاحب رجال هستند؛ داماد مرحوم آ‌شیخ عبدالله مامقانی هستند. در درس هم گاهی راجع به دایی‌شان می‌گفتند که مرحوم آقا دایی – به این تعبیر – در کتاب رجال‌شان این‌جور گفتند. غرض، ایشان در خانواده‌ی علم بزرگ شده بودند.

مرحوم آیت‌الله میلانی (رضوان الله علیه) از لحاظ جنبه‌ی علمی، بدون شک در زمان خودش، یک چهره‌ی برجسته‌ی علمی بود؛ ایشان ملای بزرگی بود. عمده‌ی استفاده‌ی علمی ایشان از مرحوم آقای نائینی و مرحوم آ‌شیخ محمدحسین اصفهانی بود که ایشان [از آنها این‌جور] اسم می‌آوردند: میرزای استاد، حاج شیخ استاد؛ به این تعبیر از آنها در درس یاد می‌کردند؛ لکن سلوک فکری فقهی ایشان به مرحوم آقای نائینی نزدیک‌تر بود. حالا بنده چون درس اصول‌شان را نمی‌رفتم، نمیدانم ایشان در اصول چه جوری رفتار [میکرد]، لکن در درس فقه، گرایش ایشان بیشتر [به مرحوم آقای نائینی] بود و ایشان شبیه سبک مرحوم آقای نائینی بحث می‌کردند و حرف می‌زدند و کار می‌کردند.

در درس، بسیار آرام و متین و خوش‌بیان [بود]؛ حالا خوش‌بیان به این معنا که ایشان خوش‌تقریر بودند؛ یعنی [خوش‌بیان به این معنی که پشت سر هم حرف بزنند نبود، لکن ایشان بسیار خوش‌تقریر بود؛ یعنی درس ایشان را هر طلبه‌ای که گوش می‌کرد واقعاً می‌فهمید؛ یعنی ایشان این‌جوری بحث می‌کرد. مدرّس برجسته و بزرگی بود. واقعاً حوزه‌ی مشهد را ایشان احیا کرد. خب حوزه‌ی مشهد، یک دوره‌ای در زمان مرحوم آقا زاده [2] و مرحوم حاج آقا حسین، [3] دوره‌ی اوج و اعتلای داشته؛ بعد از شهادت آنها تا سالها این حوزه رکود داشت، یعنی در فقه و اصول، یک درسی که بتواند طلبه‌ی مشتاق را در حوزه‌ی مشهد پابند کند و نگه دارد، نبود؛ ایشان که آمدند احیا کردند حوزه را؛ یعنی حوزه‌ی مشهد واقعاً مدیون مرحوم آقای میلانی است. ایشان حوزه را واقعاً احیا کرد و درس [خودشان را آنجا] شروع کردند؛ شبها درس فقه را شروع کردند و در مدرسه‌ی مسجد حاج ملا هاشم، [درس] اجاره را شروع کردند که بنده آن وقتها البته درس خارج نمی‌رفتم و آن درس را ندیدم، اما بعد صلات را شروع کردند که مفصل، چندین سال، شاید هفت هشت ده سال طول کشید صلات ایشان؛ بعد هم زکات و خمس و مانند اینها را مطرح کردند که به نظرم بعضی از اینها چاپ هم شده؛ یعنی صلات را دیده‌ام؛ به نظرم یک تکه‌ای از صلات مسافر و مانند اینها را دیده‌ام. منتها آن نوشته‌هایی که من از ایشان دیدم، آن‌چنان نشان‌دهنده‌ی قوّت علمی ایشان نیست؛ یعنی ایشان قوی‌تر از این نوشته‌ها بود؛ در ملای، ملاتر از آن چیزی بود که نوشته شده و از لحاظ ملایی انصافاً ایشان خیلی برجسته بودند.

علاوه‌ی بر این شخصیت علمی خود ایشان، ایشان نگاه به حوزه هم داشت – نگاه جدّی به حوزه – و از اوّلی که آمدند، دنبال طلبه‌های ممتاز بودند. اوایلی بود که ایشان آمده بودند مشهد و یک تقسیمی کردند برای طلبه‌های ممتاز که آن کار مشکلاتی هم برای ایشان درست کرد. دنبال این بودند که طلبه‌های باامتیاز را پیدا کنند و به آنها توجه کنند؛ برای همین، ایشان مدرسه تأسیس کرد؛ ظاهراً ایشان دو سه مدرسه تأسیس کردند که چون آن زمانی که ایشان مدرسه درست کردند، ما دیگر رابطه‌ی خیلی زیادی نداشتیم، بنده خیلی اطلاعی از وضع مدارس ایشان ندارم؛ لکن متوجه این مسئله بود، متوجه حوزه و مانند اینها بود. این هم جنبه‌ی علمی ایشان.

در جنبه‌ی سلوکی، ایشان با مرحوم آسیّد عبدالغفار مازندرانی مرتبط بوده. مرحوم آسیّد عبدالغفار در ردیف مرحوم آقای قاضی [4] و مّلاهایی از این قبیل در عراق و در نجف بودند. و در این کتابی که از ایشان چاپ شده – که من چند سال پیش دیدم؛ ظاهرأ مرحوم آسیّد محمدعلی این کار را کردند که نامه‌هایی را که به ایشان نوشته شده، اینها را جمع کردند و چاپ کردند – چند نامه از مرحوم آسیّد عبدالغفار به ایشان هست که دستور میدهند و پیدا است که سؤالی کردند، ارتباط معنوی با ایشان داشتند. ما البته آن وقت میدیدیم که ایشان با افرادی که اهل سلوک و معنویّت و این چیزها بودند ارتباط برقرار میکردند؛ این را ما مکرّر دیده بودیم؛ مرحوم حاج مّلا آقاجان [5] مثلاً می‌آمد مشهد، با ایشان ارتباط داشتند، منبر میرفت؛ من دیده بودم که در منزل آقای میلانی، مرحوم حاج مّلا آقاجان منبر میرفت. یا بعضی دیگر، [مثل] آن آقای نقیبی معروف به «نور» [6] در مشهد، با ایشان ارتباطاتی داشتند. ارتباطات این جوری داشتند و اینها را انسان میدید؛ امّا اینکه حالا در وادی سلوک اهل استفاده‌ی از یک استاد یا مثلاً اعمال لازم سلوکی و عبادات مخصوص و مانند اینها باشند، این را ما حدس نمیزدیم در مورد آقای میلانی، امّا بوده؛ این را انسان بعداً میفهمد که چنین وضعی بوده. مرحوم آقای طباطبائی [7] با ایشان خیلی مرتبط بودند. آقای طباطبائی تقریباً هر سال تابستانها می‌آمدند مشهد و به نظرم دو سه هفته هم می‌ماندند و [در این ایام] مقید بودند در نماز ایشان شرکت کنند. مرحوم آقای میلانی نماز مغرب و عشا را تابستانها در صحن نو، صحن آزادی فعلی، آنجا اقامه میکردند؛ مرحوم آقای طباطبائی مقید بودند که در این نماز شرکت کنند و خیلی با ایشان مأنوس و مرتبط بودند؛ که خود این هم دلیل بر همین معنا بود که یک جنبه‌ی سلوکی‌ای در ایشان هست. قضایای متعدّدی هم در مورد کرامات ایشان از طرُق موثقی نقل میکنند؛ بنده چند قضیه را از طرُق کاملاً موثق شنیده‌ام. یکی از طریق مرحوم آقای حاج آقا مرتضای حائری است که نوشته شده و چاپ هم شده؛ و از بعضی دیگر، مواردی از این قبیل دیده شده که خب معلوم میشود که ایشان اهل معنا و اهل توجّه و اهل دید روشن معنوی و مانند اینها هم بوده‌اند. این هم مطلب [در مورد] جنبه‌ی سلوکی ایشان.

امّا در جنبه‌ی مسئله‌ی سیاسی و اجتماعی؛ در شروع مبارزات، ایشان یکی از ارکان نهضت بود؛ در سال 41 و 42 که مبارزات روحانیّت شروع شد، مرحوم آقای میلانی حقّاً یکی از ارکان نهضت محسوب میشد. اوّلأ اعلامیه‌های ایشان خیلی اعلامیه‌های قوی‌ای [بود]. ما در مدرسه‌ی حجتیه بودیم، تابلوی اعلاناتی بود که می‌آمدند اعلامیه‌ها را آنجا میزدند و ما می‌ایستادیم و آنها را میخواندیم. من یک وقت دیدم از آقای میلانی یک اعلامیه‌ای آمده، به قدری متن قوی و متین و محکم [داشت] که انسان اصلاً از زیبایی و قوّت این متن به هیجان می‌آمد. ایشان این جوری بود؛ همه‌ی نوشته‌های فارسی ایشان همین جور است. حالا من الان یادم نیست که نوشته‌ی عربی از ایشان دیده باشم امّا نوشته‌ی فارسی‌شان خیلی متین، خیلی قوی، خیلی زیبا [بود]. بعد در آن وقتی که امام را زندان کرده بودند و مثلاً احتمال احکام تند و شدیدی بود، علمای درجه‌ی یک از همه‌ی شهرستان‌ها آمدند تهران؛ قطعاً رأس این مجموعه مرحوم آقای میلانی بود؛ بلاشک. گرچه آقای شریعتمدار [8] هم بود، ایشان هم مرجع تقلید بود امّا توجّه به آقای میلانی و اعتبار ایشان در بین علما خیلی محسوس و بالا بود. و قطعاً قلّه‌ی این مجموعه‌ی علمائی که آمده بودند و مؤثرترینشان مرحوم آقای میلانی (رضوان الله علیه) بود.

و در شروع سال 42 هم که پانزدهم خرداد در آن سال اتفاق افتاد، ایشان در متن مسائل حضور داشت؛ امام (رضوان الله علیه) به بنده یک مأموریتی دادند که بروم مشهد و با تک‌تک علما در میان بگذارم. دو حرف بود؛ یک حرف مخصوص آقای میلانی و مرحوم آقای حاج آقا حسن قمی بود؛ یک حرف هم عمومی بود که حالا [این] را که آن حرف چه بود، کار ندارم. آن مطلبی که مربوط به آقای میلانی بود، من رفتم خدمت ایشان گفتم؛ گفتم آقای خمینی سفارش میکنند که شما منبری‌ها را وادار کنید که از روز هفتم [محرم]، مسئله‌ی فیضیه را روی منبرها بگویند؛ از روز نهم هم هیئات مذهبی را وادار کنید که بگویند؛ این پیغامی بود که به ایشان دادم. ایشان گفت که از روز نهم؟ من از قبل سفارش کرده‌ام؛ اسم آورد ایشان: به آقای خمینی گفتم، به آقای شریعتمدار گفتم، به آقای نجفی گفتم؛ اسم

آوردند که من با اینها در میان گذاشتم. یعنی پیدا بود که ایشان کاملاً در متن قضایا واردند و همین فکری که حالا در قم مثلاً به وسیله‌ی امام (رضوان الله علیه) بروز کرد و شایع شد و عملی شد، در ایشان هم وجود داشته؛ یعنی حضور ایشان در مبارزات، یک چنین حضوری بود و برای این مسئله برنامه داشتند. البته یک مقدار برنامه‌ی ایشان با برنامه‌ی امام تفاوت داشت لکن برنامه ریخته بود، برای این قضیه برنامه داشتند.

و در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، ایشان آدم با شرح صدری بود؛ یعنی با انواع و اقسام افرادی که در عالم مبارزه و بحث سیاست و مانند اینها فعال بودند، ایشان ارتباط برقرار میکرد؛ مثلاً با مرحوم مهندس بازرگان و دکتر سحابی و مانند اینها ایشان مرتبط بود. من شاید دو بار یا سه بار میخواستم از مشهد بروم تهران، رفتم خدمت ایشان مثلاً برای خداحافظی، ایشان گفتند که شما تهران که رفتید، زندان برای دیدار آقای مهندس بازرگان هم میروید؟ - آن وقت‌ها زندان بودند؛ سال 43 و 44 - گفتم بله، گفتند سلام من را به آنها برسانید؛ یعنی ایشان دو بار یا سه بار سلام رساندند به وسیله‌ی بنده به آقای مهندس بازرگان. پیدا بود که با این جماعت هم ارتباط دارند. البته بشدت پرهیز داشتند از اینکه ایشان را کسی منتسب کند به این مجموعه‌های سیاسی مانند جبهه‌ی ملی و مانند اینها؛ ایشان به خود من گفتند اگر کسی من را منسوب کند به جبهه‌ی ملی، من از او راضی نخواهم شد، از او نخواهم گذشت؛ یعنی این جوری بود، لکن ارتباطات فراوانی داشتند.

در یک سالهایی هم ایشان به نظر ماها یک مقداری در مسائل مبارزه کوتاه آمده بودند که ما به ایشان اعتراض هم میکردیم؛ لکن حالا که نامه‌ها منتشر شده، معلوم میشود در همان وقت ایشان مکاتبات زیادی با آقای شریعتمداری، با علمائی [دیگر] داشتند و مشغول بودند، [منتها] ما اطلاع نداشتیم از اشتغال ایشان در این قضایا. در آن نامه‌هایی که مردم مینوشتند که ما حمایت میکنیم از آقایان مراجعی که در تهران اجتماع کرده‌اند برای خاطر آزادی امام خمینی، شاید بیش از همه اسم ایشان بود و ایشان در آنجا از همه بیشتر مورد توجه بودند.

ایشان یک نامه‌ای به امام نوشتند که به نظر من یک سند تاریخی است؛ سال 43 که امام را تبعید کردند به ترکیه، ایشان در منزل خودشان یک مجلسی تشکیل دادند و از علمای مشهد دعوت کردند؛ ماها چند نفر از جوانها هم که آن وقت دست‌اندرکار مبارزه بودیم دعوت شدیم؛ ماها هم بودیم. از علمای مشهد هم مرحوم حاج شیخ مجتبی [9] و دیگران همه حضور داشتند. آقازاده‌ی ایشان بلند شد نامه‌ای را که ایشان به امام (رضوان الله علیه) نوشته بود خواند. نامه‌ی فوق‌العاده‌ای است؛ نامه‌ی بسیار قوی و متین در حمایت از امام و تأسف از تبعید ایشان که این جمله‌ها را از آن نامه یادم هست: *السُّكُوتُ أَحْوُ الرِّضَا وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانْ عَلَيْنَا* [10] این عبارات را در آن آورده بودند. از کلمات امیرالمؤمنین در وقتی که جناب ابوذر تبعید میشدند آورده بودند؛ [11] تعبیرات امیرالمؤمنین را آنجا ذکر کرده بودند. و به نظر من یک سند معتبری است؛ که ایشان هم آنجا نشسته بودند و آقازاده‌شان بلند شدند و نامه را خواندند و همه شنیدند.

غرض، ایشان انصافاً یک مرد جامع‌الاطراف بودند؛ از لحاظ علمی، از لحاظ اخلاقی، از لحاظ معنوی، از لحاظ سیاسی و اجتماعی، یک مرد بزرگ، جامع‌الاطراف و دارای امتیازات فراوان و صاحب حقّ فراموش‌نشده‌ی بر حوزه‌ی علمیّه‌ی مشهد.

امیدواریم ان شاء الله این بزرگداشتی که شماها تشکیل دادید، بتواند چهره‌ی ایشان را بیش از آنچه تا حالا معرفی شده، به مردم معرفی کند.

[1]. آیت الله سید جواد خامنه ای

[2]. آیت الله میرزا محمد آقازاده ی خراسانی

[3]. آیت الله سید حسین طباطبائی قمی

[4]. آیت الله سید علی قاضی

[5]. آیت الله ملا آقا جان زنجانی

[6]. حجّت الاسلام سید عبدالحسین نقیبی سیستانی

[7]. آیت الله سید محمد حسین طباطبائی، صاحب تفسیر «المیزان»

[8]. آیت الله سیّد محمد کاظم شریعتمداری

[9]. آیت الله حاج شیخ مجتبیٰ قزوینی

[10]. بحار الانوار، ج 74، ص 421؛ «سکوت هم تراز رضایت است؛ و هر کسی که با ما نیست، علیه ما است.»

[11]. ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 253